

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ جنوری ۲۰۲۰

غولی در بطری

درسهای از شورش آبانماه [عقرب] ۱۳۹۸

تعیین شعارهای تاکتیکی حزب ما منوطست بهصحت ارزیابی ما از موقعیت سیاسی ایران. تحولات اخیر ایران که با حضور چند صد هزار نفره مردم معترض، گرسنگان و پابرهنگان به پا شد، درسهای آموزندهای برای ما دارد که باید به آن توجه کرده و شعارهای تاکتیکی خویش را بر اساس وضعیت سیاسی کنونی تعیین نماییم. در شورش اخیر آبان [عقرب] نیز عمل از تئوری پیشی گرفت و منجر به این شد که عامل ذهنی و نیروهای آگاه انقلابی وضعیت و تحلیلهای خویش را بهروز کنند.

درسهای شورش مردم در آبانماه ۱۳۹۸ نشان داد که رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی حاکم تا بهچه حد آمادگی تمرکز نیرو و سرکوب خشونت‌آمیز مبارزات و اعتراضات مردم را دارد و برای روز مبادا حساب باز کرده است. هرچه این مبارزات قهرآمیزتر گردد، خشونت ضد انقلاب متمرکز و فشرده‌تر خواهد شد. این نیروهای سرکوب شامل سپاه پاسداران، بسیجی‌ها، عوامل لباس شخصی، لومپن پرولتاریا، باندهای مخفی تروریستی فدائیان اسلام که چندین هزار نفر اند و نیروهای سرکوبگر ضد شورش که تا دندان بهتجهیزات مدرن مجهز اند و مأموران انتظامی و سرانجام حتی ارتشی خواهد بود. در پیشگیری از مبارزه مردم تمام نقاط ستراتیژیک و مهم شهرها و جاده‌ها را با دوربین‌های چهره شناس تجهیز کرده‌اند، به طوری که بعد از سرکوب و آرامش در خیابانها، تازه پیگرد مبارزان و معترضان بر اساس بررسی تصاویر و اطلاعاتی که در این مدت با حوصله جمع‌آوری نموده بودند، آغاز شد. سیاست سرکوب رژیم در تمام عرصه‌ها سازمانیافته و حسابگرانه بود. غافلگیری رژیم تنها از دامنه اعتراضات، سرعت گسترش و عمق آن بود.

این تظاهرات نشان داد که درجه نارضایتی مردم بسیار گسترده و در سراسر ایران دامن گستر است. حتی به شهرها و قریه‌های کوچک نیز دامنه این اعتراض کشیده شده است و مسلماً وسایل ارتباطات جمعی مدرن و شبکه مجازی در این تحول نقش اساسی بازی کرده‌اند. در این اعتراضات که به طور عمده اقشار فرودست جامعه را در برگرفته است، مرزهای قومی، نقش تعیین کنندهای ایفاء نکردند، بلکه همه کسانی را که در دریای فقر غوطه می‌خورند و به اعتراف آقای روحانی ۶۰ میلیون نفر اند، در برگرفته است. این نیروی بالقوه شورشی غولی است در بطری که پشت رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را می‌لرزاند.

درس شورش آبان نشان داد که مردم آماده جانبازی اند و حاضر اند برای تحقق خواسته‌هایشان قربانی دهند. جان مردم به-لبشان رسیده است. گرانی کمر شکن، فقر، تبعیض، ریاکاری و دروغ‌گوئی، عدم پذیرش مسئولیت و پاسخگوئی به-مردم، قانون‌سنجی، پارتی‌بازی، احتکار، قاچاق، راهزنی افسانه‌ی و فرار از مجازات و ...، مواد آتش‌زائی هستند که -آتش خشم مردم را شعله‌ور می‌سازند. و این امر موقتی نیست و رژیم‌ی که بر این اساس خانواده‌ی مافیائی سرمایه‌دارانه خود را بنا کرده است، نمی‌تواند دزدها و مفسدان را دستگیر کند. این خود بن‌بست رژیم است. سرکوب، بازهم سرکوب و سرانجام نیز سرکوب، آینده‌ی بی‌فرجام رژیم است، زیرا طغیان عمومی را که به‌فروپاشی نظام منجر می‌گردد در بطن خود می‌پروراند.

شورش آبان‌نامه که شاید بشود آن را با قیام ۱۵ خرداد از یک منظر مقایسه کرد، نقطه‌ی عطفی در برخورد به‌رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در شرایط امروز است که از نفرت انباشته شده در میان مردم نشأت می‌گیرد که آثارش بر سر هر کوچه و بازاری آویخته است. فضای نفرت از این رژیم همه جا را فراگرفته است و مردم فهمیده‌اند که با خشونت ضد انقلابی رژیم باید با آمادگی و تدارک مقابله نمایند.

این فشار مردمی طبیعتاً از دید حکام ایران پنهان نمانده است. این بار سخن بر سر طبقه‌ی متوسط نیست، پای طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان به‌مبارزه کشیده می‌شود و شعارهای ضد سیاست سرمایه‌دارانه نئولیبرالی در فضاء پیچیده است و این گواه استمرار مبارزه می‌باشد که ترس حاکمیت را افزایش می‌دهد. "روشن بینان" آنان مانند دوران پهلوی بار و بندیل خویش را برای فرار آماده می‌کنند. شرکت وسیع مردم در مبارزه شکاف درون حاکمیت را افزایش داده و تعمیق می-بخشد و آنها را متوجه می‌کند که "یک بار جستی ملخک، دو بار جستی ملخک، آخر به دستی ملخک". عوامل دوراندیش حاکمیت می‌فهمند که تواتر این مبارزات افزایش یافته و فواصل آن کمتر می‌شوند.

شورش آبان بهما آموخت که توده‌های مردم در این مبارزه دورنما نداشتند و خواست مشخصی را که همه مردم را به دور آن گردآورند و تمرکز نیرو بخشند هویدا نبود. زمانی که توده‌ها اداره‌ی را تسخیر می‌کردند و یا سنگری را فتح می‌نمودند، همواره این پرسش برای آنها مطرح بود که "بعدش چی؟" و آنها نمی‌توانستند به این پرسش "بعدش چی؟" پاسخ مناسب بدهند. فتح هر سنگر و فتح خیابانها و میدین و کلانتری‌ها برای آنها آغاز بن‌بست بود. اعتراضات در نخستین روزهای آن طبیعتاً گسترده‌تر است، ولی با گسترش و شدت سرکوب از طرفی و بی‌برنامگی توده‌های معترض از سوی دیگر، این حرکت، بی‌دورنمایی خویش را نشان می‌دهد. معترضی که پس از جنگ و گریز روزانه به‌خانه خویش رفته است در روز دوم هنوز نیز آمادگی پا گذاردن به‌خیابانها و اعتراضات را دارد، ولی به‌تدریج از روزهای بعد به "بی‌فایده‌ی" این نوع مبارزه پی می‌برد و خانه نشین می‌شود.

درس این شورش یکی این است که توده قیام کننده باید دورنمای سیاسی داشته باشد. باید هدفهای مشخص دارا باشد که برای نیل به‌انها فعالیت و بسیج کند و شعارها و جنگ و گریزهای خویش را بر اساس این سیاستها تعیین نماید. اگر مسئله کسب قدرت سیاسی مطرح است باید با خواسته‌های مشخص کسب قدرت سیاسی به‌میدان آید و هر روز و هر ساعت به‌سوئی رود که بخشی از این قدرت را کسب کند و امکان تنفس به‌رژیمی که شبانه روز سرکوب می‌کند ندهد. باید اداره رادیو تلویزیون و یا مواضع ستراتیژیک را اشغال کند. با اعتصاب عمومی از رسیدن سوخت به‌واحدهای دشمن جلوگیری نماید، تولید را در دست بگیرد و خود را برای مسلح شدن که تدارک آن را باید از قبل دیده باشد، آماده کند. در این زمان، کسب هر سنگر آغاز یک بن‌بست نیست، گام نخست برای فتح سنگرهای بعدی است. این دورنما در کار توده‌های مردم غایب بود و حتی خواسته‌های مشخصی از جمله این که بهای بنزین باید کاهش یابد و یا وزیر کشور و

یا رئیس جمهور باید استعفاء دهد نیز در مبارزه آنها به چشم نمی خورد. حتی بیان این خواستها و طرح آن می توانست به مردم دور نما دهد، آنها را متمرکز و متحد گرداند و مانع پراکندگی و خودجوشی بی حد جنبش گردد. بزرگترین درس شورش آبانماه نشان داد که همه جنبشهای فاقد رهبری سرکوب می شوند. برای پیروزی در انقلاب به نیروی رهبری کننده و عامل آگاه سیاسی و یا شرایط ذهنی نیاز است. جنبش مردم برای این که پیروز شود باید ستادفرماندهی در این جنگ داشته باشد. در جنگی که میان طبقات فرودست و حاکمان درمی گیرد، فرودستان نیز می باید در این نبرد سرداران خود را داشته باشند. توده بی رهبر و یا رهبران بی سپاه هرگز قادر به پیروزی نیستند. درس این شورش این است که بهویژه طبقه کارگر به سازمان نیاز دارد. سازمان نخستین اسلحه طبقه کارگر است که نیروی وی را متمرکز کرده و آماده مبارزه می کند. مردم در این مبارزه آموختند که هم رهبر کم دارند و هم سازمان ندارند و این دو دست آورد بزرگ این مبارزه مردم است که باید بر آن تکیه کرد، آن را تبلیغ کرد تا جان شهداء بی جهت برباد نرفته باشد.

درس دیگر این شورش آن است که ما باید بکوشیم بخشی از نیروهای مسلح رژیم و بهویژه بخشهای سالم و غیرفاسد را چه در میان لایه های پائینی پاسداران، بسیجیان و ارتشیان که از احاد ملت اند جلب کرده و در جناح دشمن شکاف ایجاد کنیم. درس انقلاب بهمن [دلو] نیز همین بود و ارتش ۴۰۰ هزار نفره شاهنشاهی در مقابل قدرت عظیم توده های مردم نوب شد. ما باید بکوشیم که به قدرت جسمانی برای درگیری و نابودی سران دشمن متوسل شویم و آنها را در شرایط لازم برای ایجاد تزلزل در میانشان، سربع نیست کرده و حتی با اعمال قهر انفرادی به این وظیفه مهم نایل شویم. تاکتیک ترور توده ای سازمان یافته که اجرائیش در خدمت مصالح جنبش عمومی انقلابی باشد و با نظارت صورت پذیرفته که به تعبیرات "اوباشانه" منجر نشود بحثی است که نه تنها لنین از آن در قیام یاد می کند بلکه از تجربه زنده انقلاب بهمن برمی آید. در انقلاب بهمن نیز چنین بود و ترور بخشی از ارتشیان در پایگاه لویزان به تزلزل درون ارتش منجر شد. این وظیفه را فقط شرکت مردم در مبارزه، درجه فداکاری آنها و مهمتر از همه سازمان متشکل انقلابی و رهبری این سازمان انجام خواهد داد.

لنین با استناد به مارکس می گفت: "دسمبر صحت یکی دیگر از اصول عمیق مارکس را که اپورتونیستها آن را فراموش کرده اند، به طور نمایانی تأیید کرد. این اصل حاکی است: قیام فن است و قاعده عمده این فن هم عبارتست از تعرضی که باید با از جان گذشتگی جسارت آمیز و عزم راسخ انجام گیرد. ما این حقیقت را به اندازه کافی فرا نگرفته بودیم. ما این فن و این قاعده تعرض به هر قیمتی که باشد را نه خودمان به قدر کافی آموخته و نه به توده ها یاد داده بودیم. ما اکنون باید با تمام انرژی جبران مافات بنمائیم" (منتخبات ۴ جلدی آثار لنین به فارسی جلد اول، قسمت دوم صص ۱۹۶-۱۹۷).

این سخنان لنین همان فقدان بی دورنمائی و فقدان تاکتیک متناسب با آن در شورش کنونی آبانماه است. تعرض زمانی مفهوم دارد که هدف روشن باشد و دورنمائی در پیش پای جنبش قرار بگیرد. صرف فرونشاندن خشم فردی و یا گروهی و التیام هیجانهای درونی هر چقدر هم موجه باشند، دورنما نیست و تنها فرجامی زودرس دارد. زیرا تنها با دارا بودن دورنما و هدف می شود اراده به تعرض هدفمند داشت و تعرض کرد و نتیجه رسانید.

بزرگترین دست آورد شورش آبان این است که جنبش مردم ایران برای غلبه بر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به حزب طبقه کارگر به حزبی مارکسیستی لنینیستی نیاز دارد. طبقه کارگر بدون حزب گوشت دم توپ بورژوازی است. ایدئولوژیهای بورژوازی با لباسهای به ظاهر کارگری طبقه کارگر را از پیوستن به حزب باز می دارند و برای آنها موعظه می کنند که آنها خودشان باید خود را بدون تشکل و حزب طبقاتی خودشان آزاد کنند. آنها به طبقه کارگر پیشنهاد خودکشی می دهند. تجربه شورش آبان این ترهات و تبلیغات شوم و مشکوک بورژوائی را رسوا ساخت. طبقه کارگر

می‌بیند که بدون سازماندهی و رهبری حزب ماهیتاً کمونیستی قادر به آزادی خویش و سایر ستمدیدگان نیست. حزب کار ایران (توفان) همواره از این تئوری‌های مارکسیستی – لنینیستی حمایت کرده و طبقه کارگر را از این دشمنان دوست‌نما برحذر داشته است.

برای کسب دستاوردهای بیشتر و مؤثرتر در شورشی که در راه است به حزب کار ایران بپیوندید و دست رد به‌سینه عمال بورژوازی در جنبش کارگری بزنید که تنها به ضد حزبیت و کمونیسم تبلیغ می‌کنند. این عده به‌زباله‌دان تاریخ تعلق دارند. آنها به‌طول عمر رژیم سرمایه‌داری حاکم می‌افزایند.

بر گرفته از توفان شماره ۲۳۹ بهمن‌ماه [دلو] ۱۳۹۸ - جنوری سال ۲۰۲۰

ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)